

دوفصلنامه علمی- پژوهشی مطالعات اقتصاد اسلامی، سال هشتم، شماره اول، پاییز و زمستان ۱۳۹۴، پیاپی ۱۵، صص ۲۷-۵۶

امکان‌سنجی فقهی استفاده از صکوک بیع دین جهت عملیات بازار باز بانک مرکزی؛ دلالت‌هایی جهت تقویت بازار بدهی اسلامی در کشور

سید عباس موسویان*

تاریخ دریافت: ۹۲/۱۱/۰۹

کامران ندیری**

تاریخ پذیرش: ۹۴/۰۶/۰۲

حسین میسمی***

چکیده

این تحقیق^۱ تلاش می‌کند تا پس از مرور مبانی فقه امامیه در موضوع بیع دین، امکان‌سنجی تبدیل بدهی‌های دولت و بانک‌ها به بانک مرکزی به اوراق بهادار را بررسی نموده و ضوابط اساسی که لازم است در طراحی و استفاده از اوراق بیع دین جهت سیاست‌گذاری پولی مورد توجه واقع شود را برجسته نماید. یافته‌های این تحقیق که به روش تحلیل محتوا و اجتهاد فقهی به دست آمده‌اند، نشان می‌دهد که بدهی‌های دولت و بانک‌های دولتی (مانند بانک-مسکن) به بانک مرکزی به دلیل وجود اتحاد مالکیت بین آن‌ها، غیرحقیقی بوده و نمی‌توان بر روی آن اوراق منتشر نمود؛ اما انتشار اوراق بر روی بدهی‌های بانک‌های خصوصی به بانک مرکزی (چه به صورت اضافه برداشت باشد و چه به صورت خط اعتباری) امکان‌پذیر بوده و بازار اولیه و ثانویه آن هر دو صحیح است. بر اساس یافته‌های این تحقیق می‌توان مدعی بود که اوراق بیع دین به دلیل سادگی، کم‌هزینه بودن و عدم نیاز به نقل و انتقال دارایی فیزیکی، ابزاری بسیار مناسب جهت سیاست‌گذاری پولی بر روی بدهی‌های بانک‌های خصوصی به بانک مرکزی است؛ اما به دلیل محدودیت‌هایی که دارد، مستقیماً در مورد بدهی‌های دولت و بانک‌های دولتی به بانک مرکزی کارکرد ندارد؛ البته می‌توان برای حل این مشکل راه‌کارهایی ارائه نمود. توسعه بازار صکوک بیع دین بانک مرکزی (در کنار سایر اوراق با کیفیت دولتی مانند اسناد خزانه اسلامی) می‌تواند به تقویت و تعمیق بازار بدهی اسلامی در کشور کمک شایانی نماید.

واژگان کلیدی

بیع دین، بانک مرکزی، سیاست‌گذاری پولی، بانکداری اسلامی، دولت

طبقه‌بندی JEL: D53, E52

samosavian@yahoo.com

* دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

nadri@isu.ac.ir

** استادیار دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد دانشگاه امام صادق(ع)

meisam1986@gmail.com

*** استادیار پژوهشکده پولی و بانکی (نویسنده مسئول)

مقدمه

بیع دین، یکی از مصادیق کاربردی بیع را تشکیل می‌دهد. در اصطلاح فقیهان، «دین» به هر مال کلی (غیرشخصی) گفته می‌شود که به واسطه یکی از اسباب، بر ذمه شخص دیگری ثابت می‌گردد. اسباب دین یا اختیاری است یا قهری (سبب اختیاری مثل قرض، بیع نسبه، اجاره و نکاح و سبب قهری مانند نفقه زن بر شوهر). اگر بیع دین، خصوصاً به کمتر از قیمت اسمی به شخص ثالث (تنزیل)، از منظر فقهی صحیح باشد، راه‌کار مهمی جهت تأمین مالی در اختیار دولت‌ها و بنگاه‌های اقتصادی قرار می‌گیرد. در واقع دولت و فعالان اقتصادی می‌توانند مطالبات مدت‌دار خود از شرکت‌ها، مؤسسات، اشخاص حقیقی و حقوقی را به صورت اسناد متحدالشکل درآورده و عنداللزوم در بازار به فروش می‌رسانند و از این طریق نیازهای کوتاه‌مدت خود به نقدینگی را تأمین کنند (موسویان، ۱۳۸۶، ص ۲۲).

علاوه بر این، ویژگی‌های عقد بیع دین به گونه‌ای است که می‌تواند به‌عنوان یک ابزار سیاست پولی و در قالب اوراق بهادار بانک مرکزی کاربرد داشته باشد. در واقع با فرض اینکه بدهی‌های بانک‌ها به بانک مرکزی و بدهی‌های دولت به بانک مرکزی مبنای صحیح شرعی داشته و بدهی حقیقی محسوب شوند، بانک مرکزی به‌عنوان داین می‌تواند تمام این بدهی‌ها یا بخشی از آن را (که دارایی‌های بانک محسوب می‌شوند) به شخص ثالث (در بازار بین‌بانکی یا به بیان ساده‌تر به صورت عمده‌فروشی) با قیمتی کمتر از قیمت اسمی بفروشد. با فروش دین، مالکیت دین به غیربانک مرکزی واگذار می‌شود و این امکان برای مالک جدید نیز میسر است که دین را به‌طور مجدد به فروش برساند.

هدف این پژوهش آن است که ضمن مرور مبانی فقهی بیع دین در فقه امامیه، امکان‌سنجی فقهی تبدیل بدهی‌های دولت، بانک‌های دولتی و بانک‌های خصوصی به بانک مرکزی، به اوراق بهادار را مورد بررسی قرار داده و ضوابط فقهی اساسی در طراحی بازار اوراق بهادار مبتنی بر بیع دین جهت سیاست‌گذاری پولی را برجسته نماید. ساختار مقاله به این صورت است که ابتدا مباحث فقهی و سپس مباحث اقتصادی و بانکی ارائه شده و بخش آخر نیز به نتیجه‌گیری و توصیه‌های سیاستی می‌پردازد. لازم به ذکر است با توجه به اینکه طراحی اوراق جهت سیاست‌گذاری پولی

لازم است حداکثر سازگاری را با دیدگاه‌های مراجع تقلید داشته باشد، در تحلیل‌های فقهی بر دیدگاه‌های مشهور فقهای امامیه تأکید می‌شود.

۱. ادبیات تحقیق

بررسی تحقیقات انجام‌شده در حوزه بانکداری اسلامی نشان می‌دهد که بحث استفاده از ابزار بیع دین جهت تبدیل بدهی‌های دولت و بانک‌های دولتی به بانک مرکزی به اوراق بهادار (و استفاده از آن به‌عنوان ابزار سیاست‌گذاری پولی) موضوعی جدید بوده و تاکنون مورد توجه محققان قرار نگرفته است. باین‌حال موضوع نزدیکی به این بحث وجود دارد و آن «طراحی اسناد خزانه اسلامی با استفاده از ابزار بیع دین» است. در اسناد خزانه اسلامی، دولت در قبال بدهی‌هایی که به بخش‌های گوناگون اقتصادی دارد اوراقی توسط خزانه‌داری کل منتشر کرده و دیون خود را به‌وسیله آن‌ها می‌پردازد. در رابطه با ماهیت فقهی اسناد خزانه اسلامی تحقیقات گوناگونی انجام شده است که در ادامه به برخی از مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود.

فرهانی‌فرد (۱۳۸۱) به بررسی سیاست‌های پولی و مالی در نظام اقتصادی اسلام می‌پردازد. در این تحقیق یکی از ابزارهای پیشنهادی جهت سیاست‌گذاری پولی بدین صورت طراحی شده است که بخش خصوصی کالاهای مورد نیاز دولت را بر اساس عقد مرابحه خریداری کرده و آن را با قیمت بیشتر به دولت بفروشد. دولت نیز به‌جای پرداخت مبلغ قرارداد، اوراق بهادار مشخصی منتشر نموده و آن را در اختیار فروشنده بگذارد تا با تنزیل آن‌ها در بازار ثانوی به وجه نقد دست یابند.

قضاوی و بازمحمدی (۱۳۹۰) امکان‌سنجی استفاده از اسناد خزانه اسلامی جهت سیاست‌گذاری پولی را مورد توجه قرار می‌دهند. یافته‌های این تحقیق نشان‌دهنده آن است که امکان فقهی و اقتصادی انتشار اسناد خزانه اسلامی بر روی بدهی‌های دولت وجود دارد. این بدهی‌ها می‌تواند منابع گوناگونی داشته باشد که برخی از مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: بدهی و تعهدات دولت به نظام بانکی، پیمانکاران، سازمان‌های بیمه‌گر، نهادهای عمومی غیردولتی (مانند شهرداری‌ها)، دیون بلامحل.

موسویان و دیگران (۱۳۹۱) به مقوله امکان‌سنجی فقهی طراحی اسناد خزانه اسلامی در بازارهای مالی اسلامی می‌پردازند. یافته‌های این تحقیق نشان‌دهنده آن است که استفاده از عقد بیع دین جهت طراحی اسناد خزانه بر اساس دیون دولت به پیمانکاران، شرکت‌ها، بانک‌ها و بیمه‌های خصوصی اشکالی ندارد؛ اما انتشار اسناد خزانه برای بدهی‌های دولت به بانک مرکزی، شرکت‌های دولتی و بیمه‌های دولتی، به دلیل غیرحقیقی بودن دین، اشکال دارد.

همان‌طور که ملاحظه شد بیشتر ادبیات بحث بر روی بدهی‌های دولت به بخش‌های مختلف اقتصادی تمرکز نموده است؛ که به‌طور عمده مرتبط با سیاست‌گذاری مالی است؛ اما موضوع این مقاله طراحی اوراق بیع دین بر روی مطالبات بانک مرکزی و اعمال سیاست پولی با استفاده از آن، است.

۲. مبانی بیع دین در فقه امامیه و نظام حقوقی کشور^۲

۱-۲. تعریف بیع دین

فقیهان دین را به هر مال کلی‌ای اطلاق می‌کنند که به‌واسطه یکی از اسباب، بر ذمه شخص دیگری ثابت می‌گردد. لذا بیع الدین عبارت است از: «فروش مالی کلی که بر ذمه بوده و در خارج در ضمن افراد و مصادیق خود محقق می‌گردد» (نجفی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۱).

۲-۲. انواع دین

فقیهان، دین را به اعتبار تعیین زمان بازپرداخت، به دو قسم: دین حال و مؤجل تقسیم می‌کنند؛ در دین حال، طلبکار و بدهکار، زمان خاصی را برای بازپرداخت دین قرار نداده و طلبکار هر زمان که بخواهد می‌تواند دین خود را طلب نماید. برخلاف دین مؤجل که سررسید معینی برای آن تعیین شده و قبل از آن، طلبکار نمی‌تواند دین خود را طلب کند (امام خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۲۱؛ موسویان، ۱۳۹۱، ص ۳۱).

۲-۳. دیدگاه‌های فقها در رابطه با خرید و فروش دین

بیع دین صورت‌های مختلفی داشته که هر یک از منظر فقهی، احکام متفاوتی دارند. در ادامه با توجه به هدف تحقیق، به برخی از مهم‌ترین آن‌ها، به‌ویژه مقوله تنزیل، اشاره می‌شود.

۲-۳-۱. بیع دین به غیر دین

در این حالت در بیع دین، مبیع قبل از شروع قرارداد، دین بوده و ثمن، غیردین (حال) است. بررسی منابع فقهی نشان می‌دهد که «این حالت در میان فقها اختلافی بوده» و در مجموع شش دیدگاه در بین فقهای امامیه در این رابطه وجود دارد که به آن‌ها اشاره می‌شود: اول: بیع دین مطلقاً باطل است؛ شیخ طوسی این نظریه را به شافعی نسبت داده است.

دوم: بیع دین حال صحیح و دین مؤجل باطل است. صاحب حدائق، محقق و شهید این نظریه را دارند.

سوم: بیع دین به مدیون صحیح و به غیر او باطل است. این نظریه را ابن ادریس، امام خمینی^۱ در قول جدیدشان مطرح کرده‌اند.

چهارم: بیع دین به ثمن حال صحیح و به ثمن نسبه باطل است. محقق ثانی، مقدس اردبیلی و شهید در لمعه این نظر را مطرح کرده‌اند.

پنجم: بیع دین صحیح است؛ لکن مشتری تنها حق مطالبه ثمن پرداخت‌شده را دارد. شیخ طوسی، ابن براج و شهید در دروس این نظر را مطرح کرده‌اند.

ششم: بیع دین مطلقاً صحیح است و خریدار مالک تمام دینی می‌شود که به مدیون بدهکار است؛ «مشهور فقهای گذشته و معاصر» چون سید یزدی، بروجردی، خویی، امام خمینی (طبق قول اولشان)، سیستانی، مکارم شیرازی، تبریزی، وحید خراسانی و زنجانی این نظریه را مطرح کرده‌اند.

بنابراین می‌توان این‌طور نتیجه گرفت که هر چند بحث بیع دین به غیر دین، بحثی اختلافی در میان فقهای شیعه است، اما در مجموع می‌توان مدعی بود که مشهور فقهای شیعه، بیع دین به غیر دین^۳ را جایز می‌شمارند؛ اعم از اینکه دین به خود مدیون و یا به شخص ثالث فروخته شود (موسویان، ۱۳۸۶، ص ۴۴).

۲-۳-۲. بیع دین به دین

در این حالت هر دوی ثمن و مثن دین هستند. مشهور فقها این نوع از بیع دین را نپذیرفته و در این رابطه به موثقه طلحه بن زید از امام صادق(ع) توسل می‌کنند که فرمود: «قال رسول الله ﷺ: لا یباع الدین بالدین» (عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۸، ص ۲۹۷). یعنی: «دین در مقابل دین فروخته نمی‌شود». این روایت از جهت سند مورد تسالم بوده ولی از جهت محتوا محل بحث فقهی قرار گرفته است. مطابق ظهور روایت، از بیع دین به دین نهی شده است و نهی در معاملات، ارشاد به فساد دارد. از طرفی ادعا شده است که «دین» در روایت اطلاق دارد و آنچه را پیش از معامله دین بوده یا به معامله دین می‌شود، در بر می‌گیرد. لذا صاحب جواهر، بطلان بیع دین به ثمن مؤجل را به مشهور نسبت می‌دهد (نجفی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۴، ص ۳۴۶). در مقابل گروهی از فقها چون شهید در مسالک و محقق در شرایع معتقدند اصل لفظی مستنبط از عموماتی چون «احل الله البیع»، در بیع صحت بوده و خروج از این اصل تنها در موارد متیقن ممکن است و آن جایی است که دینی به دین دیگر، که هر دو قبل از عقد دین بودند، فروخته شود. بنابراین، نظر مشهور فقهای شیعه در این حالت ناصحیح بودن بیع دین است. امام خمینی(ره) نیز در جایی که عوضین قبل از عقد، دین هستند را بنا بر اقوی باطل می‌داند و در جایی که حداقل یکی از آنها قبل از عقد دین نیست احتیاط می‌کند (موسویان و قراملکی، ۱۳۹۱، ص ۱۵۶).

۲-۳-۳. فروش دین به کمتر از مبلغ دین (تنزیل دین)

ایده اصلی اوراق مبتنی بر بیع دین که در این تحقیق برجسته می‌گردد، بر اساس تنزیل دین بنا می‌شود. بررسی منابع فقهی در این رابطه نشان می‌دهد که این مسئله، از دو جهت مورد گفتگوی فقیهان واقع شده است که عبارت‌اند از: صحت یا بطلان اصل قرارداد و وظیفه مدیون بر فرض صحت قرارداد. برای روشن شدن حکم مسئله لازم است هر دو جهت مورد بررسی قرار گیرد. در صحت اصل این قرارداد، اختلافی بین فقیهان به چشم نمی‌خورد و همه صحت آن را پذیرفته‌اند. گروهی از فقیهان، بعد از بیان صحت این قرارداد، هر گونه شک و

تردید را نسبت به آن نفی کرده‌اند. مرحوم علامه حلی بعد از نقل کلام مرحوم شیخ طوسی مبنی بر جواز چنین بیعی می‌فرماید: «همانا کلام مرحوم شیخ، مشتمل بر دو حکم است: اول اینکه فروش دین به قیمت کمتر، جایز است که شکی در صحت چنین حکمی نیست...» (حلی، ۱۴۰۳ق، ج ۵، ص ۳۷۲).

پس از تبیین اصل موضوع، نوبت به مقوله وظیفه مدیون بر فرض صحت قرارداد می‌رسد. این بحث در بین فقیهان مورد اختلاف واقع شده و دو دیدگاه در آن مطرح است. برخی همچون مرحوم شیخ، محقق حلی، شهید اول، بر این باورند که مدیون باید به میزان قیمتی که در ازاء بدهی به فروشنده پرداخت شده، به مشتری بپردازد و بیش از آن لازم نیست. اما مشهور فقهای امامیه معتقدند که مدیون باید تمام آنچه را که بر ذمه دارد به مشتری پرداخت نماید (انصاری، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۳۱).

۲-۴. بیع دین در حقوق ایران

از منظر حقوقی عمده بحث بیع دین در قوانین کشور، در تنزیل اسناد تجاری از طرف بانک‌ها مطرح است. تا سال ۱۳۸۹، عملیات مربوط به خرید دین بر مبنای «آئین‌نامه موقت تنزیل اسناد و اوراق تجاری و مقررات اجرایی آن» و «دستورالعمل اجرایی اعتبار در حساب جاری در قالب خرید دین» که به تصویب شورای پول و اعتبار رسیده بود، انجام می‌پذیرفت؛ اما از سال ۱۳۸۹، قرارداد خرید دین به صورت رسمی وارد قوانین بانکی شد و مطابق ماده ۹۸ قانون برنامه پنجم توسعه، عقد خرید به دین به عقود مندرج در فصل سوم قانون عملیات بانکی بدون ربا اضافه گردید. لازم به ذکر در دستورالعمل‌ها و آئین‌نامه‌های اجرایی عقد خرید دین، بر ضرورت واقعی بودن دیون مبنای تنزیل تأکید شده است.^۴

۲-۵. دیون صوری و انواع آن

همان‌طور که در مباحث فقهی و همچنین در قوانین مرتبط با بیع دین مطرح شده است، ضابطه اصلی در استفاده از عقد بیع دین، «صوری نبودن» دین است. در واقع تنها دیونی می‌تواند مبنای تنزیل بر اساس بیع دین قرار گیرند که غیر صوری بوده و حقیقی باشند. حال سؤال آن است که صوری بودن به چه معناست؟ در این رابطه به نظر می‌رسد دین

در دو حالت صوری می‌گردد. حالت اول، زمانی است که سند دین مرتبط با بخش واقعی اقتصاد نبوده و معامله‌ای واقعی بر اساس آن انجام نشده باشد؛ مثلاً فردی بخواهد به فرد دیگری قرض بدهد و به‌منظور فرار از ربا، به قرض‌گیرنده چک بدهد؛ به نحوی که قرض‌گیرنده با تنزیل چک (به خود مدیون و یا به شخص ثالث) به وجه نقد دست یابد. حالت دوم، صوری بودن بیع دین، «اتحاد مالکیت» طرفین بیع است. یعنی نباید در بیع دین طرفین دین، شخصیت حقوقی واحدی باشند؛ چرا که در این صورت به‌دلیل اتحاد متعاملین بیع صوری خواهد شد ولو اینکه وجوه حاصل از تنزیل در فعالیت‌های واقعی و مشروع اقتصادی مورد استفاده واقع شود. از این حالت می‌توان به‌عنوان: «صورت معامله» یاد کرد؛ مثلاً، اگر بین دو شخص حقوقی که اتحاد مالکیت دارند (مانند دو شعبه یک بانک) مالی رد و بدل شود، هر چند «صورت بیع» اتفاق افتاده و مبیع و ثمن جابجا می‌گردند، اما این معامله واقعی نبوده و تنها صورت بیع را دارد. از این‌رو، دیون حاصل از این معامله نیز صورت دین دارند.

۲-۶. تحلیل فقهی اتحاد مالکیت دولت و مؤسسات دولتی و تأثیر آن در تنزیل دیون

با توجه به اینکه مؤسسات دولتی^۵ مانند بانک مرکزی، عملاً بخشی از دولت هستند و شخصیت مستقلی از دولت ندارند، آیا دیونی که بین دولت و آن‌ها وجود دارد و یا دیونی که بین مؤسسات دولتی شکل می‌گیرد (مانند بدهی‌های بانک مسکن به بانک مرکزی) از نوع دیون واقعی هستند یا خیر؟ چرا که اگر ثابت شود اتحاد مالکیت وجود دارد، دیون غیر واقعی شده و تنزیل آن امکان‌پذیر نخواهد بود.

فرضیه تحقیق آن است که: «دیون مالی موجود بین دولت با زیرمجموعه‌هایش (مانند بانک مرکزی، بانک مسکن و غیره) و دیون موجود بین زیرمجموعه‌ها با یکدیگر، در حکم دیون شخصیت حقوقی واحد بوده و امکان تنزیل ندارند».

به‌منظور اثبات این فرضیه، سه مقدمه لازم است:

مقدمه اول: از منظر فقهی وجود اتحاد ملکیت بین شخصیت‌های حقیقی (یکسان بودن متعاملین) منجر به عدم اجرای احکام و روابط حاکم بین شخصیت‌های مستقل می‌گردد که یکی از آن‌ها صوری شدن دیون و عدم امکان تنزیل آن است. مقدمه دوم:

شخصیت‌های حقوقی در شمول احکام (مانند مالکیت) به‌طور کامل مشابه شخصیت‌های حقیقی هستند. مقدمه سوم: دولت به‌عنوان یک شخصیت حقوقی مستقل، در نظام حقوقی کشور مالک اموال زیرمجموعه‌هایش (مانند بانک مرکزی، بانک مسکن و غیره) است.

۲-۱. اتحاد ملکیت بین شخصیت‌های حقیقی (متعاملین حقیقی) و نتایج آن

در کتاب‌های فقهی، شرایط متعددی برای متعاقدين بیان شده است و فقها علاوه بر اصل وجود متعاملین، از: بلوغ، عقل، عدم حجر (منع از تصرف در اموال)، اختیار، قصد و جواز تصرف، به‌عنوان شرایط متعاقدين نام می‌برند (نجفی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۱)؛ بنابراین متعاملینی که قصد دارند وارد یک معامله شوند. اولاً، باید حتماً از یکدیگر مستقل باشند (تا بتوان وجود حداقل دو طرف برای قرارداد را تصور کرد) و ثانیاً، حتماً باید واجد برخی ویژگی‌های لازم (اهلیت) باشند (موسویان، ۱۳۹۱، ص ۱۲۱). بنابراین، اگر در معامله‌ای متعاملین قرارداد یک نفر و یا در حکم یک نفر باشند، معامله صحیح نخواهد بود.

به‌منظور تبیین بهتر اتحاد مالکیت متعاملین و صورتی شدن قراردادها ارائه مثالی مناسب است. فرض کنید فردی مالک دو مغازه فروش پوشاک بوده و برای هر مغازه فردی را به‌عنوان فروشنده به کار گمارده است. مالک می‌تواند با وضع قوانینی، رابطه مالی بین این دو فروشنده تنظیم کند؛ مثلاً بگوید اگر فروشنده مغازه الف با مشکل نقدینگی مواجه شد، می‌تواند به فروشنده مغازه ب مراجعه و با فروش برخی از پوشاکی که در اختیار دارد، مشکل نقدینگی خود را حل نماید. واضح است که رابطه مالی شکل‌گرفته بین دو فروشنده صرفاً صورت فروش دارد و تأثیری در انتقال مالکیت ندارد، چون مالک هر دو مغازه یکی است؛ به‌عبارت‌دیگر قوانین وضع‌شده از طرف مالک، جهت ایجاد انضباط، شفافیت، امکان حسابرسی و نظارت بر فعالیت‌ها و نه به معنای انتقال مالکیت است. چرا که ثمن و مثن هر دو متعلق به شخصیت واحدی به نام مالک بوده و هر زمان که بخواهد می‌تواند در هر دوی آنها تصرف نماید.^۶ بنابراین

اگر سندی هم بابت این دادوستد بین فروشندگان مغازه بابت خرید و فروش کالا داده شود، سند دین واقعی نخواهد بود و قابل تنزیل نزد شخص ثالث نمی‌باشد.

۲-۶-۲. مشابهت شخصیت‌های حقوقی و حقیقی در شمول احکام از منظر فقه و حقوق

بررسی منابع فقهی نشان‌دهنده آن است که مشهور فقهای شیعه شخصیت حقوقی را مشابه شخصیت حقیقی مشمول احکامی چون مالکیت و احکامی که بر مالکیت بار می‌شود، مانند انتقال دائم مالکیت (بیع)، انتقال موقت مالکیت با اشتغال ذمه (قرض)، اجاره منافع (اجاره) و غیره، می‌دانند. در واقع مشهور فقهای امامیه و عامه با استناد به موارد شخصیت‌های حقوقی که در صدر اسلام موجود بود (مانند شخصیت حقوقی نهاد بیت‌المال، وقف، امام مسلمین و غیره)، حکم به مشابهت کامل شخصیت‌های حقیقی و حقوقی در معاملات می‌دهند. امام خمینی (ره) در این باره می‌فرماید: «تمام معامله‌های جایزی که با افراد حقیقی مسلمان صحیح است، انجام آن با بانک‌ها نیز صحیح است؛ چه دولتی باشد و چه غیردولتی» (امام خمینی، ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۵۵۴).

علاوه بر فقه اسلامی، در حقوق موضوعه ایران نیز شخصیت حقوقی به‌طور کامل پذیرفته شده و در شمول احکام و وظایف، مشابه شخصیت‌های حقیقی اعلام گردیده است. به‌عنوان نمونه، در ماده ۵۸۸ قانون تجارت آمده است: «شخص حقوقی می‌تواند دارای کلیه حقوق و تکالیفی شود که قانون برای افراد قائل است؛ مگر حقوق و وظایفی که بالطبع فقط انسان ممکن است دارای آن باشد؛ مانند حقوق و وظایف ابوت (پدری) و بنوت (پسری) و امثال آن»؛ بنابراین شخص حقوقی می‌تواند نام داشته باشد، تابعیت کشور خاصی را بپذیرد، دارای اقامتگاه باشد، می‌تواند طرف معاملات قرار گرفته و مالک، بدهکار یا بستانکار گردد و غیره. البته از آن‌جاکه شخص حقوقی نمی‌تواند مستقیماً حقوق خودش را اجرا کند و اعمال حقوقی انجام دهد، قانون‌گذار در ماده ۵۸۹ قانون تجارت، بیان می‌دارد: «تصمیمات شخص حقوقی به‌وسیله مقاماتی که به‌موجب قانون یا اساسنامه صلاحیت اتخاذ تصمیم دارند گرفته می‌شود».

۲-۳- مالکیت دولت بر مؤسسات دولتی از منظر فقه و حقوق

در نظام حقوقی کشور ایران، دولت به‌عنوان یک شخصیت مستقل، مالک اموال زیرمجموعه‌هایش (مانند بانک مرکزی، بانک مسکن و غیره) است. در این رابطه سؤالی که باید به آن پاسخ داده شود آن است که: «آیا مسئله اتحاد مالکیت آن طور که در شخصیت‌های حقیقی تصویر گردید، در رابطه با شخصیت‌های حقوقی هم مطرح است؟». به‌طور مشخص: «آیا مؤسسات دولتی (به‌ویژه بانک مرکزی و بانک‌های دولتی)، نسبت به اموال خود دارای مالکیت مستقل هستند و یا اینکه اموال تمامی مؤسسات و بانک‌های دولتی، مستقل نبوده و وابسته به شخصیتی حقوقی به نام دولت است؟».

مراجعه به منابع و مستندات حقوقی نشان می‌دهد که مالکیت تمامی مؤسسات و بانک‌های دولتی (از جمله بانک مرکزی) در اختیار نهاد حقوقی دیگری به نام دولت است و این مؤسسات صرفاً به‌عنوان وکیل و برای مدتی مشخص اختیار استفاده و مدیریت مجموعه‌ای از اموال را از دولت دریافت نموده‌اند. به‌منظور اثبات این مسئله دلایل حقوقی مختلفی قابل ارائه است که در ادامه به برخی از مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود.

الف. قانون محاسبات عمومی کشور در ماده ۱۱۴ بیان می‌دارد: «کلیه اموال غیرمنقول وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی متعلق به دولت است و حفظ و حراست آن‌ها با وزارتخانه یا مؤسسه دولتی است که مال را در اختیار دارد. وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی می‌توانند با تصویب هیئت‌وزیران حق استفاده از اموال مزبور را که در اختیار دارند به یکدیگر واگذار کنند».

ب. در بند ج از ماده ۳ قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم قانون اساسی آمده است: «مالکیت و مدیریت در فعالیت‌های بنگاه‌های مشمول گروه سه ماده (۲) این قانون، منحصراً در اختیار دولت است». از سوی دیگر در بند ششم ماده دوم قانون، که بنگاه‌های مشمول این حکم را ذکر می‌کند، آمده است: «بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، بانک ملی ایران، بانک سپه، بانک صنعت و معدن، بانک توسعه صادرات، بانک کشاورزی، بانک مسکن و بانک توسعه تعاون».

ج. قانون محاسبات عمومی کشور در ماده ۱۱۸ بیان می‌دارد: «اموال غیرمنقول متعلق به شرکت‌های دولتی که صد در صد سرمایه و سهام آن‌ها متعلق به دولت است

با تصویب هیئت وزیران قابل انتقال به وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی می‌باشد». این بدان معنی است که هیئت وزیران می‌تواند رأساً تصمیم بگیرد که بخشی از اموال یک شرکت دولتی گرفته شود و به شرکتی دیگر داده شود؛ هرچند مدیران و مسئولان این شرکت موافق این جابه‌جایی نباشند.

د. در فصل چهارم قانون عملیات بانکی بدون ربا که به مقوله سیاست پولی می‌پردازد در ماده ۱۸ آمده است: «بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران در مورد شرکت‌های دولتی که سهام آن‌ها صددرصد متعلق به دولت نیست، فقط می‌تواند طبق عملیات مجاز در این قانون عمل نماید». مفهوم مخالف این ماده آن است که اگر صددرصد سهام شرکتی متعلق به دولت باشد، نیاز به رعایت مفاد این قانون وجود ندارد؛ یعنی این حالت از مستثنیات حرمت ریاست و این تنها در صورتی صحیح به نظر می‌رسد، که اتحاد مالکیت بین بانک مرکزی و شرکت‌های دولتی تصور گردد. در واقع اگر بانک مرکزی و شرکت‌های دولتی حقیقتاً از یکدیگر مستقل باشند، هیچ دلیل منطقی برای اینکه از شمول قانون عملیات بانکی بدون ربا مستثنا گردند وجود نخواهد داشت.

ه. در بند ۱۹ ماده ۱۹ قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل چهارم و چهارم قانون اساسی آمده است: «دولت می‌تواند نسبت به هبه و یا صلح غیرمعووض شرکت‌های دولتی موضوع گروه دو ماده (۲) این قانون که غیرقابل عرضه در بورس باشند به مؤسسات عمومی غیردولتی مشروط بر این‌که شرکت مورد واگذاری در چهارچوب وظایف مؤسسه مذکور باشد، تصمیم‌گیری نماید».

و. در بند ۱۰ ماده ۱۰ قانون پولی و بانکی کشور آمده است: «سرمایه بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران ۲۸ هزار میلیارد ریال است که از محل سرمایه قبلی بانک و تفاوت ناشی از اجرای ماده یک این قانون و اندوخته‌های بانک تأمین شده و متعلق به دولت است».

ز. یکی از مهم‌ترین اموال در اختیار بانک مرکزی، قدرت چاپ پول است که اصطلاحاً «حق‌الضرب»^۷ نامیده می‌شود. در این رابطه در بند الف ماده واحده قانون اجازه تأسیس بانک‌های غیردولتی (که در سال ۱۳۷۹ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده است) آمده است: «سیاست‌گذاری پولی، اعتباری، ارزی، چاپ اسکناس، ضرب

سکه، حفظ ذخایر ارزی، نظارت بر بانک‌ها و صدور مجوز فعالیت بانکی در قلمرو وظایف دولت بوده و جهت اعمال حاکمیت همچنان در اختیار دولت باقی می‌ماند. همان‌طور که در این ماده صراحتاً تأکید می‌شود، حق چاپ اسکناس در اختیار دولت است و بانک مرکزی صرفاً به‌عنوان نماینده دولت مدیریت این فرآیند را بر عهده دارد. ح. هفتمین دلیلی که نشان می‌دهد مؤسسات دولتی حقیقتاً مالک اموالی که در اختیار دارند نیستند و تمامی این اموال متعلق به شخصیت حقوقی دولت است، مسئله دولتی بودن بودجه آنان است. در واقع مؤسسات دولتی مانند بانک مرکزی، با بودجه دولت تأسیس می‌شوند و دولت تنها سهامدار آنان است؛ بنابراین، طبیعی خواهد بود که مالکیت آن‌ها هم در اختیار نهاد مؤسس، یعنی دولت، باشد.

ممکن است سؤال شود: «اگر نهادهای دولتی واقعاً مالک نیستند، پس چگونه است که در عمل شاهدیم بر روی اموالی که دارند با یکدیگر روابط مالکانه مانند بیع، اجاره و غیره برقرار می‌کنند؟». پاسخ به این سؤال آن است که روابط نهادهای دولتی با یکدیگر (مانند رابطه مالی دولت و بانک مرکزی) و همچنین رابطه زیرمجموعه‌های دولت با هم (مانند رابطه مالی بانک مرکزی و بانک مسکن)، در حقیقت در حکم روابط وکلای یک موکل با شخص وی و یا با یکدیگر است (مشابه مثال روابط مالی فروشندگان مغازه با یکدیگر که قبلاً ذکر گردید). لذا واضح است که رابطه مالی شکل‌گرفته بین نهادهای دولتی و ثمن و مثنم جابجا شده بر اساس قوانین وضع‌شده توسط دولت (مالک واقعی)، صرفاً برای تنظیم رابطه وکلا بوده و و تأثیری در مالکیت ندارد (استقلال متعاملین از هم وجود ندارد). قوانین وضع‌شده نیز جهت ایجاد انضباط، شفافیت، امکان حسابرسی و نظارت بر فعالیت‌هاست و نه به معنای انتقال مالکیت^۱.

از این رو، قوانین، دستورالعمل‌ها، آئین‌ها و سایر مقرراتی که دولت جهت تنظیم و مدیریت روابط بین خود و مؤسسات دولتی و مؤسسات دولتی با هم وضع می‌کند، هر چند لازم‌الرعایه هستند و امکان مدیریت کارا، ایجاد شفافیت و نظارت را برای دولت فراهم می‌آورند، اما تأثیر فقهی در تغییر مالکیت بین دولت و مؤسسات دولتی و شکل‌گیری متعاملین مستقل ندارند.

۲-۴. تأثیر اتحاد مالکیت در تنزیل دیون مالی موجود بین دولت و مؤسسات دولتی

در مقدمه اول ثابت گردید که از منظر فقهی وجود اتحاد ملکیت بین شخصیت‌های حقیقی منجر به صوری شدن دیون و عدم امکان تنزیل می‌گردد. در مقدمه دوم نشان داده شد که شخصیت‌های حقوقی در شمول احکام مشابه شخصیت‌های حقیقی هستند. با کمک این دو مقدمه می‌توان به این نتیجه رسید که وجود اتحاد مالکیت بین شخصیت‌های حقوقی نیز سبب صوری شدن دیون بین آن‌ها می‌گردد. در مقدمه سوم نیز اثبات گردید که دولت به‌عنوان یک شخصیت حقوقی مستقل، در نظام حقوقی کشور مالک اموال زیرمجموعه‌هایش (مانند بانک مرکزی) است، بنابراین می‌توان به این نتیجه رسید که: «دولت نیز مانند شخصیت‌های حقیقی مالک اموال مؤسسات دولتی بوده و به‌دلیل اتحاد مالکیت، دیون موجود دولت و مؤسسات دولتی و بین خود مؤسسات دولتی (مانند بانک مسکن و بانک مرکزی) در حکم دیون شخصیت حقوقی واحد بوده و مشابه حکم شخصیت‌های حقیقی، امکان تنزیل ندارد».

مسئله مانع بودن اتحاد مالکیت در تنزیل دین، به تأیید شورای فقهی سازمان بورس و اوراق بهادار و شورای فقهی بانک مرکزی نیز رسیده است که در این‌جا می‌توان به‌عنوان یک موید (برای تحلیل‌های قبلی) به آن‌ها اشاره نمود. بر اساس مصوبه جلسه شماره: ۵۱ و ۵۲، مورخ ۸۹/۱۱/۲۷ شورای فقهی سازمان بورس و اوراق بهادار، در رابطه با اسناد خزانه، که مبانی انتشار آن دقیقاً تنزیل دین است، آمده است: «به نظر کمیته فقهی انتشار اسناد خزانه برای بدهی‌های دولت به پیمانکاران، شرکت‌ها و بانک‌های خصوصی اشکالی ندارد؛ اما انتشار اسناد خزانه برای بدهی‌های دولت به بانک‌های دولتی و بانک مرکزی به جهت اینکه در واقع دینی وجود ندارد، دارای اشکال است. چون در این موارد، وقتی دولت سندی را به بانک دولتی یا بانک مرکزی می‌دهد و آن‌ها در بازار می‌فروشند، در حقیقت دولت توسط بانک دولتی یا بانک مرکزی از مردم استقراض می‌کند و این رباست»^۹. شورای فقهی بانک مرکزی نیز چند جلسه موضوع بیع دین را مورد بررسی قرار داد و نهایتاً در جلسه مورخ ۱۳۹۳/۲/۳، نتیجه مشابهی را اعلام نموده است^{۱۰}.

۲-۵- اتحاد مالکیت و تأثیر آن در احکام ربا

گاهی این سؤال مطرح می‌شود که: «با توجه به اتحاد مالکیت شخصیت حقوقی دولت با زیرمجموعه‌هایش، آیا می‌توان مدعی بود که بین دولت و مردم و دولت با شرکت‌های دولتی و شرکت‌های دولتی با یکدیگر ربا اشکالی ندارد؟».

در این رابطه لازم است بین صورت‌های مختلف مسئله تفکیک قائل شد.

صورت اول، روابط مالی دولت و مردم است. یعنی آیا همان‌طور که برخی مدعی شده‌اند (معرفت، ۱۳۷۹، ص ۲۱)، دولت می‌تواند به مردم قرض ربوی بدهد، به این دلیل که دولت است (مانند مشروع بودن قرض ربوی بین عبد و مولا و یا پدر و پسر)؟ به نظر می‌رسد که پاسخ به این سؤال منفی است. چرا که دولت مالک مردم نبوده و مردم نیز به تنهایی مالک دولت نیستند، بلکه همگی مردم با یکدیگر مالک دولت به حساب می‌آیند. از این رو به لحاظ عرفی و شرعی شخصیت حقوقی دولت با شخصیت حقیقی مردم یکسان نبوده و اتحاد مالکیت وجود ندارد؛ بنابراین ربا در روابط دولت و مردم وجود دارد.^{۱۱}

صورت دوم مسئله، به روابط مالی دولت با زیرمجموعه‌هایش برمی‌گردد. در واقع سؤال آن است که: «آیا دولت می‌تواند مثلاً از بانک مرکزی قرض ربوی بگیرد؟». پاسخ این سؤال آن است که بر اساس تحلیل‌های فقهی - حقوقی ارائه شده، بانک مرکزی مجموعه‌ای مستقل از دولت نیست که بخواهد طرف معامله قرض با دولت قرار گیرد. بلکه بخشی از مجموعه دولت بوده و به‌عنوان نماینده و وکیل دولت، مدیریت بازار پول را بر عهده دارد (به نحوی که اساس بانک مرکزی در اختیار دولت است و با یک مصوبه می‌تواند اموال این بانک را تصاحب کرده در اختیار مجموعه دیگری قرار دهد). بنابراین تنها «صورت قرض ربوی» شکل می‌گیرد و نه قرض حقیقی؛ که این اشکال فقهی خاصی ایجاد نمی‌کند. یعنی دولت می‌تواند به بانک مرکزی دستور دهد که یک-میلیارد تومان به خزانه‌داری کل تحویل دهد و پس از مدت یک سال به خزانه‌داری کل دستور دهد که در عوض آن یک میلیارد، دو میلیارد به بانک مرکزی بازگرداند. بنابراین در این صورت، اصلاً قرارداد قرضی شکل نمی‌گیرد تا ربا به وجود بیاید.

صورت سوم، به رابطه مالی نهادهای زیرمجموعه دولت با یکدیگر اختصاص می‌یابد. در واقع سؤال آن است که: «آیا نهادهای دولتی می‌توانند از یکدیگر قرض ربوی بگیرند؟ مثلاً بانک مسکن از بانک مرکزی قرض ربوی بگیرد؟». پاسخ این سؤال مشابه صورت دوم است. در واقع به آن دلیل که این مؤسسات هیچ نوع استقلال مالکیتی از خود ندارند و دولت صددرصد سهام آن‌ها را در اختیار دارد، بنابراین اساساً عقد قرض در بین آن‌ها شکل نمی‌گیرد و تنها «صورت قرض ربوی» قابل تصور است که باز هم اشکال فقهی خاصی ایجاد نمی‌کند. یعنی دولت می‌تواند به بانک مرکزی دستور دهد که یک میلیارد تومان به بانک مسکن تحویل دهد و پس از مدت یک سال نیز به بانک مسکن دستور دهد که در عوض آن یک میلیارد، دو میلیارد به بانک مرکزی بازگرداند.

۳. تحلیل صورت‌های مختلف استفاده از بیع دین جهت تنزیل بدهی‌های دولت و بانک‌ها به بانک مرکزی و اعمال سیاست پولی

بدهی‌های دولت و بانک‌ها به بانک مرکزی شقوق گوناگونی دارد که از منظر فقهی با یکدیگر تفاوت‌هایی دارند. در ادامه به برخی از مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود.

۳-۱. تنزیل بدهی دولت به بانک مرکزی (استقراض دولتی)

طبق ترازنامه بانک مرکزی، بدهی‌های بخش دولتی شامل بدهی دولت به بانک مرکزی و بدهی مؤسسات و شرکت‌های دولتی به بانک مرکزی است. این بدهی‌ها عمدتاً ناشی از استقراض دولت از بانک مرکزی، اسناد تعهد دولت به وثیقه جواهرات ملی (دارایی پشتوانه اسکناس)، وام و اعتبار اعطایی به دولت و وام و اعتبار اعطایی به مؤسسات و شرکت‌های دولتی (به غیر از بانک‌های دولتی) هستند. ویژگی این دارایی‌ها آن است که تضمین بازپرداخت توسط دولت را دارند (قضاوی و بازمحمدی، ۱۳۹۱، ص ۴۴).

حال سؤالی که مطرح می‌شود آن است که اولاً، ماهیت فقهی بدهی‌های دولت به بانک مرکزی چیست و در صورت که این بدهی‌ها ماهیت دین دارد، آیا قابل تنزیل است؟ به نظر می‌رسد تمامی برداشت‌های دولت از بانک مرکزی، صورت «استقراض» دارد. یعنی دولت عملاً برای حل مشکلات نقدینگی خود از بانک مرکزی پول قرض می‌نماید. البته در اجرا شیوه‌های مختلفی از استقراض صورت می‌پذیرد که تفاوت

ماهوی در ماهیت استقراض ایجاد نمی‌کند؛ مثلاً دولت برای حل برخی از مشکلات خود، مانند انجام پرداخت‌های مرتبط با یارانه‌های ماهانه، از بانک مرکزی وجوهی را در قالب تنخواه دریافت می‌دارد که پس از مدتی بازگرداند. این تنخواه ماهیت «صورت قرض معاطاتی» را دارد. یعنی صورت قرضی که بدون قرارداد انجام شده ولی طرفین قرارداد می‌دانند که ماهیت آن قرض است.

با توجه به اینکه در عقد قرض، دین در ذمه ایجاد می‌شود، امکان تنزیل آن به شخص ثالث وجود دارد. یعنی دین بر ذمه دولت مسلم بوده و بانک مرکزی می‌تواند آن را نزد شخص ثالث (مثلاً عموم مردم) تنزیل کند؛ اما مشکل اصلی در این حالت «اتحاد مالکیت» است. از این رو، اگر به‌عنوان نمونه، خزانه‌داری کل از بانک مرکزی وجوهی را استقراض نماید، دین صوری بوده و امکان تنزیل آن وجود ندارد (تنها صورت قرض وجود دارد نه قرض واقعی). در واقع، همان‌طور که قبلاً ذکر شد، در این حالت شخصیت بانک مرکزی و خزانه‌داری کل شخصیت حقوقی برابر است (متعاملین واحد) و این دو می‌توانند جایگزین یکدیگر شوند. یعنی در تنزیل این دین، اتفاقی که می‌افتد آن است که گویا بانک مرکزی سند شخص حقوقی دیگری را تنزیل معنی کند بلکه سندی را که متعلق به خودش است، تنزیل می‌کند. این مطلب (ناصحیح بودن تنزیل دیون دولت به بانک مرکزی) صراحتاً به تأیید شورای فقهی سازمان بورس رسیده است^{۱۲} و لذا بانک مرکزی نمی‌تواند از این ابزار جهت سیاست‌گذاری پولی بهره‌برد. یعنی نمی‌تواند بر روی بدهی‌های دولت به بانک مرکزی صکوک بیع دین منتشر نموده و با جمع‌آوری منابع به اعمال سیاست انقباضی پردازد. پر واضح است که مخاطب سیاست‌های پولی بانک مرکزی عموم مردم جامعه هستند که از مراجع تقلید می‌کنند؛ بنابراین باید در طراحی ابزار نظر مشهور فقها را در نظر گرفت.

۲-۳. تنزیل بدهی بانک‌های خصوصی به بانک مرکزی

دسته دوم مطالبات بانک مرکزی که در پایه پولی نیز اثرگذاری دارد، بدهی‌های بانک‌های خصوصی به بانک مرکزی است. تجربه کشور ایران در این رابطه بدین صورت است که این بدهی‌ها یا بدون قرارداد از بانک مرکزی دریافت می‌شود و یا

اینکه بر اساس قرارداد صورت می‌پذیرد. در عمل، اولی را اضافه برداشت و دومی را خط اعتباری می‌نامند. در ادامه به تحلیل فقهی هر دو حالت پرداخته می‌شود.

۳-۲-۱. تنزیل بدهی‌های ناشی از اضافه برداشت بانک‌های خصوصی از بانک مرکزی

کلیه پرداخت‌های بانک مرکزی به بانک‌های خصوصی که بدون قرارداد صورت پذیرد، اضافه برداشت نامیده می‌شود؛ مثلاً یک بانک خصوصی متعهد به تسویه برخی چک‌های مشتریانش است، اما منابعی برای این کار ندارد. در این حالت بانک مرکزی دستور تسویه چک‌ها را صادر می‌کند و عملاً بانک خصوصی را ۳۴ درصد جریمه می‌نماید. حال سؤال آن است که ماهیت فقهی این رابطه چیست؟ به نظر می‌رسد نزدیک‌ترین عقد برای این رابطه، «قرض معاطاتی یک روزه با وجه التزام ۳۴ درصدی» است. یعنی بانک مرکزی به صورت نانوشته به بانک اعلام می‌کند که تا حد ممکن نباید برای حل مشکل نقدینگی خود به بانک مرکزی مراجعه کند؛ اما اگر مجبور به این کار گردید، بانک مرکزی حاضر است به صورت یک روزه قرض دهد و اگر تا پایان روز قرض بازگردانده نشود، مشمول جریمه ۳۴ درصدی می‌گردد.

حال سؤال آن است که: «آیا این دیون بانک‌های خصوصی به بانک مرکزی، قابلیت تنزیل نزد شخص ثالث و اعمال سیاست پولی انقباضی را دارد؟». پاسخ به این سؤال مثبت است؛ چرا که بدهی بانک‌های خصوصی به بانک مرکزی در حالت اضافه برداشت ماهیت قرض داشته و دین ایجاد می‌کند و این دین قابلیت تنزیل نزد شخص ثالث و جمع‌آوری نقدینگی از اقتصاد را دارد. واضح است که در اینجا مشکل اتحاد مالکیت وجود ندارد. چرا که یک طرف دین، بانک مرکزی به‌عنوان شخصیت حقوقی دولتی بوده و طرف دیگر، بانکی خصوصی است که به‌عنوان وکیل مشتریانش به فعالیت مشغول است.

۳-۲-۲. تنزیل بدهی‌های ناشی از خطوط اعتباری بانک مرکزی به بانک‌های خصوصی

کلیه پرداخت‌های بانک مرکزی به بانک‌های خصوصی که با قرارداد انجام شده باشد، خط اعتباری نامیده می‌شود؛ مثلاً بانک مرکزی به سفارش دولت یا به هر دلیل دیگر، بر اجرای پروژه‌ای خاص تأکید دارد. در این حالت وجوهی را از طریق خط اعتباری با

نرخ سود مشخص در اختیار بانک خصوصی قرار می‌دهد تا این بانک از این وجوه جهت تأمین مالی پروژه مورد بحث استفاده کند. به نظر می‌رسد عقدی که در این حالت استفاده می‌شود «وکالت» است. یعنی بانک مرکزی همانند دیگر سپرده‌گذاران در سپرده‌های وکالتی، وجوهی را در اختیار بانک قرار می‌دهد تا با آن فعالیت نماید. سود پرداختی توسط بانک به بانک مرکزی نیز مشابه سود علی‌الحساب و قطعی پرداختی به سایر دارندگان سپرده‌های سرمایه‌گذاری است (البته نرخ سود خطوط اعتباری ممکن است ترجیحی باشد؛ یعنی پایین‌تر از نرخ متعارف سپرده‌های سرمایه‌گذاری باشد).

حال سؤال آن است که: «آیا دیون حاصل از خطوط اعتباری بانک مرکزی به بانک‌های خصوصی قابلیت تنزیل دارد؟». پاسخ به این سؤال نیز مثبت است. چرا که دین حاصل از خطوط اعتباری دینی حقیقی بین بانک مرکزی و بانک خصوصی بوده و قابلیت تنزیل دارد؛ مشکل اتحاد مالکیت نیز در اینجا قابل تصور نیست. البته باید توجه نمود که در سپرده‌های وکالتی باید تنها آن بخش از بدهی بانک خصوصی به بانک مرکزی را تنزیل نمود که حال شده باشد؛ اما بدهی‌هایی که هنوز شکل نگرفته است (مانند سودهایی که قرار است بانک خصوصی به عنوان وکیل در آینده کسب کند)، چون هنوز به دین تبدیل نشده‌اند قابلیت تنزیل ندارند.

۳-۳. تنزیل بدهی بانک‌های دولتی به بانک مرکزی

دسته سوم مطالبات بانک مرکزی که در پایه پولی به شدت اثرگذار است، بدهی‌های بانک‌های دولتی کشور به بانک مرکزی می‌باشد. در اینجا نیز تجربه نظام بانکی کشور بدین صورت است که این بدهی‌ها یا بدون قرارداد از بانک مرکزی دریافت می‌شود و یا اینکه بر اساس قرارداد صورت می‌پذیرد؛ که اولی را اضافه برداشت و دومی را خط اعتباری می‌نامند. مهم‌ترین مورد این بدهی‌ها در چند سال اخیر مرتبط با بانک مسکن بوده که به سفارش دولت و جهت تکمیل پروژه «مسکن مهر» صورت پذیرفته است. بر اساس گزارش منتشرشده بانک مرکزی، چهل درصد پایه پولی کشور (حدود چهل هزار میلیارد تومان از پایه پولی یک صد هزار میلیارد تومانی) صرفاً ناشی از این محل می‌باشد. در ادامه به تحلیل فقهی این مسئله در دو حالت پرداخته می‌شود.

۳-۱. تنزیل بدهی‌های ناشی از اضافه برداشت بانک‌های دولتی از بانک مرکزی

مشابه حالت‌های قبل، کلیه پرداختی‌های بانک مرکزی به بانک‌های دولتی که بدون قرارداد صورت پذیرد، اضافه برداشت نامیده می‌شود؛ مثلاً بانک مسکن متعهد به تسویه برخی چک‌های مشتریانش می‌باشد، اما منابعی برای این کار ندارد. در این حالت بانک مرکزی دستور تسویه چک‌ها را صادر می‌کند و عملاً بانک مسکن را ۳۴ درصد جریمه می‌نماید. در اینجا نیز نزدیک‌ترین عقد برای این رابطه، «قرض معاطاتی یک روزه با وجه التزام ۳۴ درصدی» می‌باشد. یعنی بانک مرکزی به صورت نانوشته به بانک مسکن اعلام می‌کند که تا حد ممکن نباید برای حل مشکل نقدینگی خود به بانک مرکزی مراجعه کند؛ اما اگر مجبور به این کار گردید، بانک مرکزی حاضر است به صورت یک روزه قرض دهد و اگر تا پایان روز قرض بازگردانده نشود، مشمول جریمه ۳۴ درصدی می‌گردد.

حال سؤال آن است که: «آیا این دیون قابلیت تنزیل نزد شخص ثالث و اعمال سیاست پولی انقباضی را دارد؟». پاسخ به این سؤال منفی است؛ چرا که هر چند بدهی بانک‌های دولتی به بانک مرکزی در حالت اضافه برداشت ماهیت قرض داشته و دین ایجاد می‌کند و این دین قابلیت تنزیل نزد شخص ثالث و جمع‌آوری نقدینگی از اقتصاد را دارد، اما فرآیند تنزیل با مشکل اتحاد مالکیت مواجه است. چرا که یک طرف دین، بانک مرکزی به عنوان شخصیت حقوقی دولتی است و طرف دیگر نیز یک بانک دولتی (مانند بانک مسکن) است. بنابراین در این حالت گویا بخشی از دولت به بخش دیگر آن سندی داده و با تنزیل آن به منابعی دست یافته است که بیع دینی صورتی بوده و ناصحیح است (تنها صورت بیع وجود دارد). بنابراین، بر اساس نظر مشهور فقهای عصر حاضر و نظر شورای فقهی سازمان بورس، امکان طراحی این دسته از اوراق وجود ندارد.

۳-۲. تنزیل بدهی‌های ناشی از خطوط اعتباری بانک مرکزی به بانک‌های دولتی

کلیه پرداختی‌های بانک مرکزی به بانک‌های دولتی که با قرارداد انجام شده باشد، خط اعتباری نامیده می‌شود؛ مثلاً بانک مرکزی در چند سال اخیر به سفارش دولت، بر

اجرای پروژه مسکن مهر تأکید داشته است. از این رو، در کنار اضافه برداشت‌های بانک مسکن، وجوهی نیز تحت عنوان خط اعتباری با نرخ سود مشخص در اختیار این بانک قرار گرفته و از این وجوه جهت تأمین مالی پروژه مورد بحث استفاده شده است. به نظر می‌رسد در اینجا نیز عقدی که استفاده گردیده، وکالت است. یعنی بانک مرکزی همانند دیگر سپرده‌گذاران در سپرده‌های وکالتی، وجوهی را در اختیار بانک مسکن قرار داده تا با آن فعالیت نماید. سود پرداختی توسط بانک مسکن به بانک مرکزی نیز مشابه سود علی‌الحساب و قطعی پرداختی به سایر دارندگان سپرده‌های سرمایه‌گذاری است (البته نرخ سود خطوط اعتباری مسکن مهر ترجیحی است؛ یعنی پایین‌تر از نرخ متعارف سپرده‌های سرمایه‌گذاری می‌باشد).

حال سؤال آن است که: «آیا دیون حاصل از خطوط اعتباری بانک مرکزی به بانک‌های دولتی قابلیت تنزیل دارد؟». پاسخ به این سؤال منفی است. چرا که در اینجا هم هر چند در طول زمان بخشی از مطالبات بانک مرکزی ماهیت دین پیدا می‌کند، اما مشکل اتحاد مالکیت فرآیند انتشار اوراق را با چالش جدی فقهی مواجه می‌سازد.

۴. ضوابط فقهی اوراق بیع دین بانک مرکزی

همان‌طور که ملاحظه شد در رابطه با بدهی‌های دولت و بانک‌ها به بانک مرکزی پنج حالت قابل تصور است که دو مورد از آنها (بدهی بانک‌های خصوصی) صحیح و سه مورد (بدهی‌های دولت و بانک‌های دولتی) ناصحیح است. حال مسئله‌ای که وجود دارد آن است که در دو موردی که بیع دین در آنها صحیح است، باید در فرآیند انتشار به برخی نکات مهم فقهی توجه نمود. در ادامه به سه مورد از آنها اشاره می‌شود.

۴-۱. صحبت تنزیل اوراق بیع دین بانک مرکزی به مؤسسات و بانک‌های دولتی

همان‌طور که ذکر شد، انتشار اوراق تنزیل دین توسط بانک مرکزی بر روی مطالباتی که از بانک‌های خصوصی دارد صحیح است و لذا بازار اولیه این اوراق مشکل فقهی ندارد؛ اما مسئله‌ای که وجود دارد تنزیل دیون نزد مؤسسات دولتی می‌باشد. یعنی سؤال آن است که: «آیا بانک مرکزی دیونی که از بانک‌های خصوصی طلب دارد را می‌تواند نزد یک موسسه دولتی (مانند بانک ملی) تنزیل کند؟». پاسخ به این سؤال مثبت است؛ چرا

که در این حالت به دلیل اتحاد مالکیت طلبکار (بانک مرکزی) با طرف تنزیل (بانک ملی)، با پدیده صورت تنزیل مواجه هستیم. به عبارت روشن‌تر، یکی از عناصر دولت (بانک مرکزی) مطالبات دولت را به عنصر دیگر دولت (بانک ملی) تحویل می‌دهد و این در واقع انتقال دین از بخش دولتی به بخش دولتی است هر چند به تفاوت (همراه با تنزیل) باشد اشکالی ندارد.^{۱۳}

۲-۴. صحبت ورود بانک مرکزی و بانک‌ها و مؤسسات دولتی در بازار ثانویه اوراق

مسئله‌ای که در اینجا باید مورد توجه واقع شود صحیح بودن ورود مؤسسات و بانک‌های دولتی (و حتی خود بانک مرکزی) در بازار ثانویه اوراق مبتنی بر دیون بانک‌های خصوصی به بانک مرکزی است. در واقع مؤسسات دولتی می‌توانند در بازار ثانویه اوراق وارد شوند و آن‌ها را مورد خرید و فروش قرار دهند. یعنی پس انتشار و تنزیل اوراق نزد اشخاص غیردولتی، دولت و بانک‌های دولتی (و حتی خود بانک مرکزی) می‌توانند با مراجعه به اشخاص غیردولتی که در بازار اولیه اوراق را خریده‌اند، آن‌ها را بازخرید نموده و عملاً در بازار ثانویه اوراق، حضور داشته باشند؛ برای مثال، شرایطی را در نظر بگیرید که بانک مرکزی جهت اعمال سیاست انقباضی اوراق بیع دین را بر روی اسناد طلبی که از یک بانک خصوصی دارد منتشر می‌کند و آن را در بازار می‌فروشد (تنزیل می‌کند). حال ممکن است پس از مدتی (و قبل از سررسید دین)، بانک مرکزی احساس کند که لازم است سیاست انبساطی اعمال شود. در این شرایط بانک مرکزی در بازار ثانویه اوراق وارد شده و با خرید آن‌ها، سیاست انبساطی خود را اعمال می‌نماید.

۳-۴. صحبت تنزیل بدهی‌های ناشی از وجه التزام

همان‌طور که قبلاً ذکر گردید، بانک مرکزی بر روی بخشی از بدهی‌های بانک‌های خصوصی به بانک مرکزی که ناشی از اضافه برداشت است، ۳۴ درصد جریمه می‌گیرد. حال سؤالی که مطرح می‌شود آن است که آیا این جریمه‌ها دارای منشأ صحیح شرعی هستند؟ اهمیت این سؤال زمانی مشخص می‌شود که توجه گردد تنها زمانی می‌توان در

کنار تنزیل اصل بدهی جریمه ۳۴ درصدی را نیز تنزیل نمود که این جریمه‌ها بر مبنای صحیح شرعی وضع شده باشد.

در این رابطه بررسی منابع فقهی نشان می‌دهد که این بحث مورد اختلاف جدی میان فقهای شیعه و اهل سنت واقع شده است. برخی از آن‌ها گرفتن هر نوع زیاده را از مصادیق ربا می‌دانند و در مقابل برخی دیدگاه‌های دیگری دارند. در حال حاضر آنچه در بانک‌های کشور عمل می‌شود بدین صورت است که در قراردادهای «وجه التزام» در نظر گرفته می‌شود که هر چند عملکردی مشابه «جریمه تأخیر» دارد، اما ماهیت پیشگیرانه داشته و بر اساس نظر شورای نگهبان بانک‌ها می‌توانند از آن استفاده کنند (آهنگران و ملاکریمی خوزانی، ۱۳۸۹، ص ۳۱؛ موسویان، ۱۳۹۲، ص ۴۴)؛ اما با توجه به اینکه اضافه برداشت فاقد قرارداد است و لذا نمی‌توان فهمید که ماهیت این ۳۴ درصد جریمه تأخیر است یا وجه التزام و یا تعزیر شرعی، بنابراین باید به برداشت عرفی موجود که آن را جریمه تأخیر در بازپرداخت می‌داند مراجعه کرد؛ که طبق نظر اکثر فقها ناصحیح است؛ بنابراین، تا زمانی که برای اضافه برداشت قراردادی طراحی نشود و در آن بر وجه التزام بودن جریمه تأکید نگردد، الحاق جریمه به اصل دین و تنزیل دین و جریمه با هم وجود ندارد.

۵. نتیجه‌گیری و توصیه‌های سیاستی

۵-۱. نتیجه‌گیری

این تحقیق تلاش نمود تا ضمن ارزیابی مبانی فقهی بیع دین در فقه امامیه، امکان‌سنجی فقهی تبدیل بدهی‌های دولت، بانک‌های دولتی و بانک‌های خصوصی به بانک مرکزی به اوراق بهادار را مورد بررسی قرار دهد و از این منظر، ضوابط فقهی اساسی در طراحی اوراق بهادار مبتنی بر بیع دین جهت سیاست‌گذاری پولی را برجسته نماید. بر اساس آنچه مطرح شد می‌توان به نتایج ذیل دست یافت (خلاصه نتایج در جدول شماره یک ارائه شده است):

الف. بدهی‌های دولت و بانک‌ها به بانک مرکزی شقوق گوناگونی دارد که از منظر فقهی هر یک احکام خاص خود را دارد. اولین مورد آن استقراض دولت از بانک

مرکزی است. با توجه به اینکه در عقد قرض دین در ذمه ایجاد می‌شود، امکان تنزیل آن به شخص ثالث وجود دارد؛ اما مشکل اصلی در این حالت اتحاد مالکیت است که دین دولت به بانک مرکزی را صوری می‌سازد. از این امکان انتشار اوراق بر روی این دسته از دیون وجود ندارد.

ب. دیون حاصل از پرداختی‌های بانک مرکزی به بانک‌های خصوصی (چه به صورت اضافه برداشت باشد و چه به صورت خطوط اعتباری)، دیون واقعی بوده و قابلیت تنزیل دارد. بنابراین این دسته از دیون می‌تواند مبنای انتشار صکوک بیع دین بانک مرکزی قرار گیرد.

ج. دیون حاصل از پرداختی‌های بانک مرکزی به بانک‌های دولتی (چه به صورت اضافه برداشت باشد و چه به صورت خطوط اعتباری)، به دلیل وجود اتحاد مالکیت بین طرفین دین، صوری بوده و مستقیماً قابلیت تنزیل ندارد. بنابراین این دسته از دیون نمی‌تواند مبنای انتشار صکوک بیع دین بانک مرکزی قرار گیرد.

د. لازم به ذکر است که در رابطه با بانک‌های دولتی، مسئله اتحاد مالکیت صرفاً محدود به آن بخش از منابع بانک می‌باشد که توسط دولت تأمین شده است و شامل منابع مردم نمی‌گردد؛ برای مثال، منابع بانک مسکن (به عنوان نمونه‌ای از یک بانک دولتی) در مجموع دارای سه بخش می‌باشد که عبارت‌اند از: سرمایه بانک (که صددرصد آن توسط دولت تأمین شده است)، سپرده‌های دولت و مؤسسات دولتی نزد بانک ملی ایران و نهایتاً سپرده‌های مردم. مقوله اتحاد مالکیت صرفاً بر روی سرمایه دولت و سپرده‌های دولتی معنا می‌یابد و نه سپرده‌های عموم مردم که بر اساس عقود اسلامی (مانند وکالت) پذیرفته شده است.

جدول شماره (۱): خلاصه نتایج تحقیق

شماره	نوع ربا	اتحاد مالکیت	توضیحات
۱	استقراض دولت از بانک مرکزی	وجود دارد	دیون ایجاد شده صوری بوده و قابلیت تنزیل ندارد
۲	اضافه برداشت بانک‌های خصوصی از بانک مرکزی	وجود ندارد	دیون حقیقی بوده و قابلیت تنزیل دارد
۳	خطوط اعتباری بانک مرکزی به بانک‌های خصوصی	وجود ندارد	دیون حقیقی بوده و قابلیت تنزیل دارد
۴	اضافه برداشت بانک‌های دولتی از بانک مرکزی	وجود دارد	دیون ایجاد شده صوری بوده و قابلیت تنزیل ندارد
۵	خطوط اعتباری بانک مرکزی به بانک‌های دولتی	وجود دارد	دیون ایجاد شده صوری بوده و قابلیت تنزیل ندارد

۲-۵. توصیه‌های سیاستی

با توجه به مباحث مطرح شده می‌توان توصیه‌های سیاستی ذیل را ارائه نمود:

الف. همان‌طور که ملاحظه شد انتشار صکوک بیع دین بر روی بدهی‌های بانک‌های خصوصی به بانک مرکزی هیچ مشکل فقهی نداشته و کاملاً عملیاتی می‌باشد. بنابراین، پیشنهاد می‌شود در کوتاه‌مدت از این ابزار جهت سیاست‌گذاری پولی استفاده شود (به جهت سادگی و عدم نیاز به نقل و انتقال دارایی پایه فیزیکی). لازم به ذکر است همان‌طور که بانک مرکزی می‌تواند بر روی مطالبات خود از بانک‌های خصوصی اوراق بیع دین منتشر کند، خود بانک‌های خصوصی نیز می‌توانند بر روی دیون خود از تسهیلات‌گیرندگان اوراق منتشر کنند؛ مثلاً اگر بانک الف از بانک مرکزی هزار میلیارد تومان خط اعتباری گرفته و آن را از طریق عقد مرابحه به مشتریان اختصاص داده است، می‌تواند بر اساس مطالبات خود صکوک بیع دین منتشر نموده و منابع خود را آزاد کند (بنابراین اینکه بانک مرکزی قبلاً بر اساس این مطالبات اوراق منتشر نموده مشکلی ایجاد نمی‌کند).

ب. با توجه به کم بودن حجم بدهی‌های بانک‌های خصوصی به بانک مرکزی از یک سو و اینکه سیاست‌گذاری پولی معمولاً در ارقام قابل توجه (مانند چند هزار میلیارد تومان) انجام می‌شود، پیشنهاد دیگر کوتاه‌مدت، آن است که بانک‌های دولتی (مانند بانک مسکن) مطالبات تسهیلاتی خود را به صورت بلوک درآورده و آن را در مقابل بدهی‌هایشان به صورت یک‌جا در اختیار بانک مرکزی قرار دهند و بانک مرکزی آن‌ها را نزد عموم مردم تنزیل کند؛ این انتقال نیز فقط یک سند قانونی است؛ مثلاً صرفاً با یک سند می‌توان معادل ده هزار میلیارد تومان از مطالبات بانک مسکن (در چند سال آینده) از تعداد مشخصی از تسهیلات گیرندگان مسکن مهر (که این مطالبات به صورت اقساط ماهیانه تسهیلات گیرندگان می‌باشد) را به بانک مرکزی منتقل نمود و بانک مرکزی به عنوان مالک جدید مطالبات، اقدام به انتشار اوراق صکوک بیع دین بر روی آن‌ها خواهد نمود. البته در اینجا پس از انتشار صکوک بانک مرکزی، بانک مسکن دیگر نمی‌تواند بر روی آن دسته از مطالبات خود از مشتریان که سند آن را به بانک مرکزی داده است، صکوک مستقل (مثلاً اوراق رهنی) منتشر کند.^{۱۴}

ج. همان‌طور که ذکر شد امکان انتشار اوراق بیع دین بر روی بدهی دولت و بانک‌های دولتی به بانک مرکزی وجود ندارد؛ چرا که بر اساس ضوابط فقهی، وجود اتحاد مالکیت باعث صوری شدن دیون گردیده و امکان تنزیل آن وجود ندارد. منشأ این مشکل آن است که از منظر حقوق موضوعه ایران، مالکیت بانک مرکزی دولتی شناخته شده است (دولت صددرصد سهام بانک مرکزی را در اختیار دارد) و لذا چالش صوری بودن تنزیل مطرح می‌شود. بنابراین «پیشنهاد می‌شود در میان‌مدت» دولت به سمت مستقل شناختن بانک مرکزی حرکت کند. البته منظور صرفاً «استقلال مالکیتی» است و نه سایر انواع استقلال (مانند استقلال مدیریتی). در واقع باید دولت مالکیت بانک مرکزی را مستقل بشمارد؛ هر چند که می‌تواند در رابطه با نحوه نظارت بانک مرکزی بر بانک‌ها، نحوه مدیریت بانک مرکزی و غیره دخالت نماید.^{۱۵} به عبارت دیگر، همان‌طور که دولت به عنوان نماینده حاکمیت، برای فعالیت سایر مؤسساتی که دارای استقلال مالکیتی هستند نیز ضوابطی جهت فعالیت تعریف می‌کند، برای بانک مرکزی نیز چنین ضوابطی قابل ارائه می‌باشد.^{۱۶}

د. در نهایت پیشنهاد بلندمدت آن است که بانک مرکزی و دولت با توسعه بازار صکوک بیع دین و همچنین استفاده گسترده از سایر صکوک مبتنی بر بدهی (مانند اسناد خزانه اسلامی) زمینه تقویت و تعمیق بازار بدهی‌های کوتاه‌مدت اسلامی (بازار پول اسلامی) را فراهم نمایند. تشکیل چنین بازاری با عمق کافی با ابزارهای متنوع به لحاظ نرخ سود، ریسک و سررسید، هم در زمینه تأمین مالی دولت و هم در زمینه سیاست‌گذاری پولی منافع بسیاری به همراه خواهد داشت.

یادداشت‌ها

۱. این تحقیق مستخرج از پایان‌نامه دکتری آقای حسین میسمی می‌باشد که با عنوان: «طراحی مدل‌های عملیاتی اوراق بهادار (صکوک) منطبق با فقه امامیه جهت انجام عملیات بازار باز در نظام بانکی کشور: چارچوبی نوین برای سیاست‌گذاری پولی اسلامی» در دانشگاه امام صادق(ع) انجام شده است.
۲. لازم به ذکر است که مباحث فقهی این قسمت بسیار مختصر و در حد نیازهای این تحقیق ارائه می‌شود. می‌توان مباحث تکمیلی در این رابطه را در سایر منابع بررسی نمود.
۳. تحلیل فقهی ارائه‌شده در این پژوهش مبتنی بر فقه امامیه می‌باشد؛ اما در میان مذاهب اهل سنت، فقهای معاصر برخی از مذاهب (مانند حنابله) معتقد به ناصحیح بودن بیع دین به شخص ثالث هستند. بررسی این موضوع خارج از حوصله این تحقیق بوده و می‌تواند موضوعی برای پژوهش‌های آتی در این حوزه باشد.
۴. به‌عنوان مثال، در ماده ۸۹ از آئین‌نامه اجرایی عقد خرید دین که در تاریخ ۱۳۹۰/۰۵/۲ به تصویب هیئت‌وزیران رسیده، آمده است: «بانک‌ها مکلف‌اند قبل از خرید دین موضوع اسناد و اوراق تجاری، از حقیقی بودن دین اطمینان حاصل نمایند» به نقل از تارنمای بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران به نشانی: <http://www.cbi.ir/>.
۵. لازم به ذکر است اینکه چه موسسه‌ای دولتی به حساب می‌آید، مسئله‌ای قانونی است و قانون تعریف این دسته از مؤسسات را مشخص می‌کند.
۶. به‌منظور دستیابی به مثال‌های بیشتر در رابطه با اتحاد مالکیت شخصیت‌های حقیقی به سایر منابع مرتبط مراجعه شود (علائی رحمانی، ۱۳۷۹، ص ۲۲؛ قدسی و یحیی‌زاده، ۱۳۸۹، ص ۲۱).
7. Seigniorage
۸. البته مباحث دیگری نیز در رابطه با شخصیت حقوقی دولت و مالکیت آن قابل بحث است

- که خارج از حوصله مقاله بوده و جهت پیگیری آن‌ها می‌توان به سایر منابع مرتبط مراجعه نمود (استوار سنگری، ۱۳۹۰؛ پاسبان، ۱۳۸۹؛ جعفری هرندی، ۱۳۸۴).
۹. به تارنمای مرکز تحقیقات اسلامی سازمان بورس و اوراق بهادار، قسمت مصوبات شورای فقهی مراجعه شود.
۱۰. به تارنمای بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران مراجعه شود.
۱۱. در احادیث باب ربا در فقه اسلامی، می‌توان به مواردی دست یافت که به خوبی به این مسئله توجه شده است. به عنوان مثال، در حدیثی صحیح ذکر شده است که: «زراره از امام باقر(ع) نقل می‌کند که فرمود: میان مرد و فرزندش، میان او و غلامش و میان او و همسرش ربا نیست، همانا ربا بین تو و مالی است که تو مالک آن نیستی. پرسیدم: پس بین من و مشرکان هم ربا نیست؟ فرمود: ربا هست. گفتم: آنان ممالیک هستند؟ فرمود: تو به تنهایی مالک آن‌ها نیستی، همانا همراه دیگران مالک هستی، تو و دیگران در آن‌ها مساوی هستید. پس آنچه تو و دیگران با هم شریک هستید از موارد استثنا نیست، چون غلام تو مانند غلام مشترک بین تو و دیگری نیست» (عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۸، ص ۱۳۵). کاربرد قسمت دوم حدیث در رابطه مالی دولت و مردم نشان می‌دهد به دلیل آنکه دولت مالک مردم نیست و مردم نیز به تنهایی مالک دولت نیستند، پس ربا بین آن‌ها وجود دارد.
۱۲. به تارنمای مرکز تحقیقات اسلامی سازمان بورس و اوراق بهادار، قسمت مصوبات شورای فقهی مراجعه شود.
۱۳. البته بهتر است در اجرای این سیاست (و در تمامی حالت‌هایی که انتقال دین از بخشی از دولت به بخش دیگر استفاده می‌شود) جهت جلوگیری از ایجاد شبهه، از عبارت تنزیل استفاده نشود. بلکه تاکید شود که در این‌جا انتقال دین مواجه هستیم و نه با تنزیل دین.
۱۴. تحلیل حسابداری این عملیات بدین صورت است که در مرحله اول بانک مسکن بخشی (مثلاً ده هزار میلیارد تومان) از مطالبات خود را از ستون دارایی ترازنامه خود خارج نموده و به ستون دارایی ترازنامه بانک مرکزی وارد می‌نماید. در این شرایط همزمان ده هزار میلیارد تومان از ستون دارایی و بدهی ترازنامه بانک مسکن کم می‌شود. در ترازنامه بانک مرکزی نیز در ستون دارایی، ده واحد «بدهی بانک‌ها به بانک مرکزی» کم شده و در عوض ده واحد به «سایر دارایی‌ها» اضافه می‌شود. در مرحله دوم بانک مرکزی بر روی ده هزار میلیارد تومان دارایی جدیدی که در ترازنامه اش وارد شده است، صکوک بیع دین منتشر نموده و آن را مثلاً به قیمت هشت هزار میلیارد تومان به بانک ثالث تنزیل می‌کند. در این شرایط در

ترازنامه بانک ثالث در ستون دارایی، هشت هزار میلیارد تومان از جزء «موجودی نقد» کم شده و ده هزار میلیارد تومان به جزء «اوراق بهادار» اضافه می‌شود (اگر فرض کنیم نرخ سود اوراق ۲۰ درصد می‌باشد). در ترازنامه بانک مرکزی نیز در ستون دارایی، ده واحد از «سایر دارایی‌ها» کم شده و در عوض هشت واحد به جزء «موجودی اسکناس» اضافه می‌شود. بنابراین در مجموع دو هزار میلیارد تومان از مجموع دارایی‌های بانک مرکزی (پایه پولی) کم شده و تقریباً به میزان پنج برابر از نقدینگی موجود در اقتصاد می‌کاهد.

۱۵. البته ابعاد حقوقی و شیوه اجرایی‌سازی این مسئله نیاز به تحقیق مستقلی دارد.
۱۶. مثلاً دولت می‌تواند پس از پذیرش استقلال مالکیتی بانک مرکزی از دولت، به‌عنوان نماینده حاکمیت جهت مدیریت بازار پول ضوابطی را برای این بانک در نظر بگیرد. به‌عنوان نمونه تعیین کند که رئیس کل بانک مرکزی باید پس از انتخاب هیئت‌مدیره، به تأیید هیئت دولت برسد.

کتابنامه

- استوار سنگری، کوروش (۱۳۹۰)، «مفهوم دولت در آراء وحدت رویه دیوان عدالت اداری»، *دوفصلنامه مطالعات حقوقی*، سال سوم، شماره ۱.
- پاسبان، محمدرضا (۱۳۸۹)، «زمان پیدایش شخصیت حقوقی و پیامدهای آن»، *فصلنامه پژوهش حقوق*، شماره ۳۱.
- جعفری هرنندی، محمد (۱۳۸۴)، «جایگاه شخصیت حقوقی»، *فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی*، شماره ۱.
- حرّ عاملی (۱۴۰۹ق)، *وسائل الشیعه*، قم: مؤسسه آل‌البیت.
- خمینی، امام سید روح‌الله (۱۳۹۰ق)، *تحریر الوسیله*، نجف: دارالکتب الاسلامیه.
- خمینی، امام سید روح‌الله (۱۴۲۱ق)، *کتاب البیع*، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ اول.
- رحمانی، محمد (۱۳۸۵)، «مالکیت دولت»، *فصلنامه حقوق اسلامی*، شماره ۱۰.
- طباطبائی، علامه محمدحسین (۱۳۳۳)، *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، تهران: شرکت افست.
- علامه حلی، حسن بن یوسف محقق (۱۴۰۳ق)، *مختلف الشیعه*، قم: مؤسسه آل‌البیت.
- علائی رحمانی، فاطمه (۱۳۷۹)، «میزان گستره ولایت پدر از نگاه دین»، *فصلنامه علمی-پژوهشی علوم انسانی*، شماره ۲۲.
- فرهانی فرد، سعید (۱۳۸۱)، *سیاست‌های اقتصادی در اسلام*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

قدسی، ابراهیم و یحیی‌زاده، یاسر (۱۳۸۹)، «الحاق جد پدری و مادر به حکم معافیت پدر از قصاص در قتل عمد فرزند»، فصلنامه مطالعات فقه و حقوق اسلامی، شماره ۲.

قضاوی، حسین و بازمحمدی، حسین (۱۳۹۱)، عملیات بازار باز در چارچوب بانکداری بدون ربا: مطالعه موردی: اسناد خزانه اسلامی، تهران: پژوهشکده پولی و بانکی.

معرفت، محمدهادی (۱۳۷۹)، «ربا از گناهان کبیره و استثنای پذیر»، مجله نامه مفید، شماره ۱۳.

موسویان، سید عباس و بهاری قراملکی، حسن (۱۳۹۱)، مبانی فقهی بازار پول و سرمایه، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).

موسویان، سید عباس (۱۳۸۶)، ابزارهای مالی اسلامی، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

موسویان، سید عباس (۱۳۹۱)، بازار سرمایه اسلامی، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

موسویان، سید عباس (۱۳۹۲)، معاملات بانکی از منظر مراجع تقلید، ویرایش دوم، تهران: پژوهشکده پولی و بانکی.

موسویان، سید عباس، نظریور، محمدنقی و خزائی، ایوب (۱۳۸۹)، «امکان‌سنجی فقهی طراحی اسناد خزانه اسلامی در بازارهای مالی اسلامی»، فصلنامه علمی-پژوهشی اقتصاد اسلامی، شماره ۴۰.

نجفی، محمدحسن (۱۴۱۷ق)، جواهرالکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ هفتم.